

سبک‌شناسی سوره حُجرات

عباس یوسفی تازه‌کندی*

دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

مرتضی سازجینی**

دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

سید محمد موسوی***

دانشجوی کارشناسی تفسیر قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱)

چکیده

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، اعجاز ادبی آن است که این امر موجب شده که قرآن کریم از دیرباز مورد توجه ادیبان و زبان‌شناسان قرار گیرد. با رشد و گسترش مباحث زبان‌شناسی در حوزه‌های تئوری و کاربردی، دانشمندان اسلامی به ارزش‌های این دانش پی برده و قوانین و شیوه‌های آن را با دقت مورد بررسی قرار داده و در پی اجرای آن در قرآن کریم به‌عنوان بلیغ‌ترین کلام هستند. در راستای این هدف، در این نوشتار به تحلیل سبک‌شناسانه سوره حجرات پرداخته شده است. در تحلیل سبک‌شناسانه این سوره به سه سطح زبانی، ادبی و فکری توجه شده است. در سطح زبانی این سوره به نکات آوایی، صرفی و نحوی توجه شده است. در سطح ادبی به مجاز، استعاره، کنایه و طباق پرداخته شده است و در سطح فکری نیز به تصویر پردازی‌های قرآن در مورد غیبت و همچنین علم خداوند، اشاره شده است.

واژگان کلیدی: بلاغت، زبان‌شناسی، سبک، سوره حجرات.

* E-mail: auosefi6@gmail.com

** E-mail: mortaza.1370@chmail.ir (نویسندهٔ مسئول)

*** E-mail: seyedmosavi1375@gmail.com

مقدمه

از جمله شاخه‌های معرفتی که در قرن بیستم رونق شگرفی داشته و متخصصانی برای خود یافته، علم سبک‌شناسی را می‌توان نام برد. امروزه بسیاری از مطالعات و تحقیقات حوزه زبان‌شناسی به سبک‌شناسی اختصاص یافته است. سبک‌شناسی عبارت است از توصیف و تحلیل تغییر پذیری شکل‌های زبانی در کاربرد زبان. تمرکز اصلی سبک‌شناسان به کاربردهای زیباشناختی متن است؛ به عبارت دیگر وظیفه سبک‌شناس آن است که با ارائه یک تحلیل منسجم از تغییرات سبک‌شناختی از نویسنده، درک شفاف‌تری از متن به وجود آورد.

بی‌تردید بازسازی دانش‌های اسلامی به‌خصوص تفسیر در پرتو دانش‌های جدید می‌تواند در فهم بهتر قرآن کارساز باشد. اگر به قرآن به‌عنوان یک متن نگریسته شود، می‌توان آیات آن را در ترازوی سبک‌شناسی سنجید و زیبایی‌های آن را برای خواننده آشکار کرد و از این طریق شیوه‌های متنوعی را که خدای سبحان به‌منظور اثر گذاری بر خواننده یا شنونده به کار گرفته را شناخت و به فوق بشری بودن آن صحنه گذاشت (حسنعلیان، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲).

با توجه به اهداف یاد شده این تحقیق قصد دارد، سوره مبارکه حجرات را به‌صورت سبک‌شناسانه و به کمک علوم زبان‌شناسی و بلاغت در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی کرده و گوشه‌ای از لطافت‌ها و ظرافت‌های ادبی قرآن را بیان کند.

سبک‌شناسی و رابطه آن با علم بلاغت و زبان‌شناسی

سبک واژه‌ای عربی (مصدر ثلاثی مجرد) به معنی گذاختن و به قالب ریختن زر و نقره است و پاره نقره گذاخته را «السبکیه» می‌نامند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰: ۴۳۸)؛ و

در اصطلاح ادبی سبک به‌طور کلی به شیوه خاص سخن، شعر و نثر است (بهار، ۱۳۶۹، ج ۱: ج). سبک اصطلاحی قدیمی است ولی سبک‌شناسی در چند قرن اخیر به وجود آمده است. نخستین کسانی که به سبک توجه کرده‌اند، کسانی بودند که به بررسی شیوه‌های سخنوری پرداختند. افلاطون اولین کسی است که به مسئله سبک اشاره کرده است. از نظر افلاطون هرگاه معنایی صورت مناسب خود را پیدا کند، سبک به وجود می‌آید. بعد از افلاطون کسی که در این زمینه نام و اثری از او به‌جا مانده، ارسطو است. او در کتاب «فن سخنوری» مسئله سبک را پیگیری کرد (عبدالرئوف، ۱۳۹۰: ۱۵). در بین پژوهشگران ایرانی ملک الشعراى بهار نخستین کسی است که با تألیف کتاب سه جلدی «سبک-شناسی» به مفهوم دقیق کلمه از سبک در ادبیات و نثر فارسی صحبت کرده و سبک-شناسی را در ایران به مفهوم دقیق پایه گذاری کرده است.

تعریف سبک‌شناسی از دیدگاهی نو، بررسی شرایط کلامی و صورتی ادبی است. این تعریف شامل دو زمینه است: اولاً موضوع سبک‌شناسی یک عمل است، چرا که سبک-شناسی یک کار است. کار سبک‌شناسی بررسی متون ادبی است و سرشت ویژه آثار ادبی کارکرد شاعرانه است. منظور از کارکرد شاعرانه مفهوم یا کوبسنى آن است، یعنی آثار ادبی مقوله‌ای است ارتباطی و بنابراین دو طرف دارد: فرستنده و گیرنده. ادبیات کلامی است که تولید کننده و مصرف کننده دارد. کار نخست سبک‌شناسی بررسی این ارتباط است. زمینه دوم، سبک‌شناسی پژوهش منظم و همه جانبه و انحصاری مشخصه-های بیانی ادیب است؛ به عبارت دیگر، کار سبک‌شناسی تشخیص و برملا کردن چم و خم کاربردی کارکرد شاعرانه است و این چم و خم در دستگاه متن تجلی می‌کند. سبک‌شناسی با محتوای ادبیات کاری ندارد، بلکه به محتوای بیان به‌عنوان ابزار صوتی یا طرز واژه چینی می‌نگرد. به‌طور خلاصه زمینه سبک‌شناسی پیکره محتوا و پیکره بیان، یعنی محل چون و چراست که گاه یک قصه، گاه یک رساله است. سبک‌شناسی یعنی

شناخت واژه‌ها، مشخصه‌ها، نه جدا جدا بلکه در ارتباط با یکدیگر (غیاثی، ۱۳۷۳: ۴۹-۵۰).

تحلیل سبکی سه عنصر دارد:

- ۱- عنصر لغوی: به متونی می‌پردازد که واژه‌ها رمزهایش را تشکیل می‌دهد.
 - ۲- عنصر نفعی: باعث می‌شود که به‌جز مسائل لغوی به اموری مانند مؤلف، خواننده، شرایط تاریخی، هدف اثر ادبی و ... پرداخته شود.
 - ۳- عنصر زیبایی: مبین تأثیر متن بر خواننده و ارزشیابی ادبی آن است (فضل، ۱۹۹۸: ۱۰۰).
- سبک‌شناسی به‌جز جنبه‌کاربردی و شناخت ویژگی‌های زبان، به جنبه زیبایی که متون را ادبی می‌سازد نیز اهتمام می‌ورزد، عنصری که در علوم بلاغی به‌شدت مشهود است. با این توصیف جدای از تمایزات سبک‌شناسی و بلاغت، نقاط اشتراک فراوان نیز میان آن دو وجود دارد. بر اساس همین اشتراکات برخی می‌گویند، سبک‌شناسی همان بلاغت قدماست (حربی، ۲۰۰۳، ص ۲۵).

تحقیقات حاکی از پیوند تنگاتنگ معیارهای علم سبک‌شناسی و علوم بلاغت کهن است؛ به این معنا که علمای بلاغت ابتدا به‌مانند سبک‌شناسان امروزی به بررسی متون آثار ادبی می‌پرداختند. البته توجه ایشان معطوف به نمونه‌های کلامی برتر مثل قرآن کریم و آثار شعرا و نویسندگان طراز اول بود.

ایشان در آغاز به رصد و شناخت شیوه‌های بیان هنری همت گماشته بودند؛ ولی طولی نکشید که این علم فقط به بیان معیارها و قواعد پرداخت. علمای بلاغت خود را مسئول تعلیم چگونگی آفرینش ادبی می‌دانستند و اندیشه‌هایشان را به شکل قوانین تجویزی به ادیبان و مخاطبان تحمیل می‌کردند. این‌گونه شد که علمای بلاغت خود را از

حوزه ارزش گذاری و سنجش آثار ادبی بیرون کشیدند و شروع به آموزش قواعدی خاص که خودشان بنا نهاده بودند، کردند. همین مسئله جوهره اصلی تفاوت سبک‌شناسی با بلاغت است، چرا که در اولی با تعلیم معیار و قواعد مواجه هستیم ولی در دومی به شناخت و ارزش گذاری آثار ادبی می‌پردازد (صدقی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۲).

نکته مهم دیگر این است که میان زبان‌شناسی و سبک‌شناسی رابطه است. سبک-شناسی بیانگر زیبایی‌گرایی زبان‌شناسی است؛ زیرا ویژگی‌های شیوه‌ی بیان که گفتمان عادی از آن کمک می‌گیرد، مورد پژوهش قرار می‌دهد و منظور از تحلیل سبک‌شناسی متن این است که نحو یک ابزار و یا زیور و زینت و لباس رنگارنگ نیست، بلکه آفریننده معناست. نحو پدیده‌ای است، زنده که پیوسته با مواضع دیگری که سیاق متن در بر گیرنده آن است در کنش و واکنش است. تحلیل سبک‌شناسی زبان متن در روشن نمودن دیدگاه‌های نویسنده و افکار و اندیشه او سهم است و معانی موجود در متن را برای ما مشخص می‌کند (برکات و همکاران، ۲۰۰۴ م: ۱۸۴).

پیشینه سبک‌شناسی سوره حجرات

مطالعات و تحقیقات سبک‌شناسانه در مورد قرآن قدمت چندانی ندارد، گرچه قرآن‌پژوهان و دانشمندان اسلامی از دیرباز به مسائل ادبی و بلاغی قرآن پرداخته‌اند و جلوه‌هایی از اعجاز آن را آشکار کرده‌اند و این تحقیقات سنگ بنای تحقیقات سبک-شناسانه جدید را تشکیل می‌دهد. از پژوهش‌های جدید، اعجاز القرآن و بلاغه النبویه اثر رافعی، من بلاغه القرآن اثر احمد بدوی و به‌ویژه کتاب التصوير الفنی سید قطب، قابل ذکر است.

در مورد تحقیقات مستقل در باب سبک‌شناسی قرآن نیز می‌توان به کتاب سبک-شناسی قرآن کریم تألیف عبدالرئوف حسین اشاره کرد. البته این کتاب به کل قرآن

به صورت استطرادی پرداخته و یک سوره را به صورت منسجم بررسی نکرده است. قابل ذکر است که مقالاتی نیز درباره سبک‌شناسی سوره‌های قرآن انجام گرفته که این سوره-ها عبارت‌اند از الرحمن، تکویر و مریم. ولی تا کنون تحقیقی در مورد سبک‌شناسی سوره حُجرات انجام نپذیرفته است.

سیمایی کلی از سوره مبارکه حجرات

تمام مفسرین، اجماع دارند که تعداد آیات این سوره هیجده آیه است. در مورد مکی یا مدنی بودن سوره نیز باید متذکر شد که اغلب مفسران این سوره را مدنی می‌دانند و برخی تنها آیه سیزدهم سوره حجرات را مکی می‌دانند (نک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۹۳).

از آنجا که بسیاری از مسائل مهم اخلاقی در آن عنوان گردیده می‌توان آن را «سوره اخلاق و آداب» نامید. نام‌گذاری این سوره به «سوره حجرات» به تناسب آیه چهارم این سوره است که این کلمه در آن به کار رفته و تفسیر آن را به زودی خواهیم دانست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۲: ۱۲۹).

این سوره مشتمل بر مسائلی از احکام دین است، احکامی که با آن سعادت زندگی فردی انسان تکمیل می‌شود و نظام صالح و طیب در مجتمع او مستقر می‌گردد. بعضی از آن مسائل ادب جمیلی است که باید بین بنده و خدای سبحان رعایت شود و پاره‌ای آدابی است که بندگان خدا باید در مورد رسول خدا (ص) رعایت کنند، که در پنج آیه اول سوره آمده. بعضی دیگر آن، احکام مربوط به مسائلی است که مردم در برخورد با یکدیگر در مجتمع زندگی خود باید آن را رعایت کنند. قسمتی دیگر مربوط به برتری‌هایی است که بعضی افراد بر بعض دیگر دارند و تفاضل و برتری افراد از اهم اموری است که جامعه مدنی انسان با آن منتظم می‌شود و انسان را به سوی زندگی توأم

باسعادت و عیش پاک و گوارا هدایت می‌کند و با آن بین دین حق و باطل فرق می‌گذارد و می‌فهمد کدام دین حق است و کدام از سنن اجتماعی قومی است؛ و در آخر، سوره را با اشاره به حقیقت ایمان و اسلام ختم نموده، بر بشریت منت می‌گذارد که نور ایمان را به او افاضه فرموده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۴۵۵).

سطوح سبک‌شناسی سوره حجرات

اینک بعد از آشنایی اجمالی با سوره حجرات به بررسی سه سطح زبانی، ادبی و فکری در این سوره از منظر سبک‌شناسی می‌پردازیم.

۱- سطح زبانی

سطح زبانی عبارت است از جایگاهی که واژه در جمله به دست می‌آورد و در آن جایگاه توجه معنایی پیدا می‌کند و گاهی آن واژه در ساختاری دیگر قرار می‌گیرد و معنایی دیگر می‌پذیرد. پس ساختار لغوی همان نظم کلام است (حامد الصالح، ۱۳۹۰: ۱۱۹)؛ زیرا جمله در آن ساختار رابطه‌های نیرومندی با کلمه‌های پس و پیش خود پیدا می‌کند و شامل همه واژگانی می‌گردد که با آن واژه همراه هستند و معنای آن را توضیح می‌دهند، خواه آن واژگان از آن کلمه جلوتر آمده باشند یا پس از آن قرار گرفته باشند، یا از هر دو طرف آن واژه‌ها را در بر گرفته باشند. سطح زبانی مقوله‌ی گسترده‌ای است، از این‌رو به سطح آوایی، صرفی و نحوی تقسیم شده است (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۱۸).

۱-۱ سطح آوایی

اهمیت سطح آوایی در ارتباط با موضوع مورد بحث این است که صوت و موسیقی به کار برده شده در یک متن انفعالات درونی و احساسات نویسنده متن را به دست می‌-

دهد و همین انفعال درونی است که به تنوع صوت-مد، غنه، لین و ... منجر می‌شود. (رافعی، ۱۴۲۱: ۱۵۳) ارتباط سطوح مختلف زبان با یکدیگر نیز کاملاً آشکار است و سطح آوایی گام اول برای مطالعه سطح‌های دیگر است و آهنگ پیش از هر گونه مطالعه تفصیلی نثر وجود دارد.

قرآن کریم به‌عنوان قسمتی از معماری سخن از نشانه‌های آوایی در زمینه‌های مختلف فهم بهتر مقصود خود بهره برده که لازم است انواع و کاربردهای آن تبیین گردد تا فهمی دقیق‌تر از مفاهیم قرآنی صورت گیرد. اینک به‌چند نکته آوایی استخراج شده در سوره حجرات که کاربرد سبک‌شناسانه دارد، اشاره می‌شود.

۱-۱-۱- سجع (فاصله)

سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند (الهاشمی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۴۷). به سجع‌های قرآن کریم به‌طور اختصاصی و به‌منظور احترام «فواصل» می‌گویند (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۱۲). فاصله را فاصله می‌نامند؛ زیرا آن، دو سخن را از هم جدا می‌سازد. فاصله، زمان استراحت (مکث) در سخن گفتن است و به زیبا جلوه دادن کلام می‌افزاید (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۵۴). سجع نقش به‌سزایی در آهنگین شدن نثر ایفا می‌کند و از نظر انتقال معنا به خواننده بسیار مؤثر واقع می‌شود.

اینک به سجع‌های موجود در هر آیه از این سوره خواهیم پرداخت. سجع متوازی سجعی است که لفظ پایانی هر قرینه با همتای خود در وزن و روی یکسان باشد (مطلوب، ۲۰۰۷: ۳۱۵). سجع‌های متوازی در سوره حجرات، عبارت‌اند از: در آیه دوم کلمه «لَا تَرْفَعُوا» با کلمه «لَا تَجْهَرُوا»؛ کلمه «عَلِيم» با «حَكِيم» در آیه هشتم؛ «فَأَصْلِحُوا» با «أَقْسَطُوا» در آیه نهم؛ «خَلَقْنَاكُمْ» با «جَعَلْنَاكُمْ» در آیه سیزدهم. «آمَنَّا» با «أَسْلَمْنَا» در آیه چهاردهم.

دومین نوع از سجع موجود در سوره، سجع مطرف است. سجع مطرف آن سجعی است که دو فاصله آن هم وزن نباشند ولی هم قافیه باشند (همان، ۳۱۵). سجع‌های مطرف در سوره حجرات، عبارت‌اند از: «آمَنُوا» با «لَا تُقَدِّمُوا» در آیه یکم؛ «آمَنُوا» با «لَا تَرْفَعُوا» و «أَصْوَاتِكُمْ» با «أَعْمَالِكُمْ» در آیه دوم؛ «تُصِيبُوا» با «فَتَصْبِحُوا» در آیه ششم؛ «الْإِيمَان» با «الْعِصْيَان» در آیه هفتم؛ «الْمُؤْمِنُونَ» با «تُرْحَمُونَ» و «فَأَصْلِحُوا» با «وَأَتَّقُوا» در آیه دهم؛ «وَلَا تَلْمِزُوا» با «وَلَا تَنَابَرُوا» در آیه یازدهم؛ «اجْتَنِبُوا» با «لَا تَجَسَّسُوا» و «وَأَتَّقُوا» و «آمَنُوا» در آیه دوازدهم؛ «أَكْرَمَكُمْ» با «أَتْقَاكُمْ» در آیه سیزدهم؛ «بِأَمْوَالِهِمْ» با «وَأَنْفُسِهِمْ» در آیه پانزدهم.

سومین نوع از سجع موجود در سوره، سجع متوازن است. سجع متوازن آن سجعی است که فاصله‌ها در وزن مساوی هستند، ولی در قافیه یکسان نیستند (همان، ۳۱۵). سجع‌های متوازن در سوره حجرات، عبارت‌اند از: «سَمِيع» با «عَلِيم» در آیه اول؛ «عَلِيم» با «خَبِير» در آیه سیزدهم.

۱-۱-۲- خواتم آیات سوره

آیات سوره حجرات با سه حرف «ن»، «م» و «ر» ختم می‌شوند؛ که بیش از همه با حرف «ن» ۱۰ بار، پس از آن حرف «م» ۷ بار و حرف «ر» یک‌بار به پایان می‌رسد (بازرگان، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۷)؛ که این امر در آهنگین کردن سوره بسیار مؤثر بوده است و نظم و آهنگ ویژه‌ای به سوره داده است.

۱-۱-۳- واج آرایبی

از دیگر ساخت‌های آوایی مشهود در سوره حجرات، استفاده از واج آرایبی است. به-عنوان نمونه می‌توان این آرایه را در تکرار حرف «لام» در آیه اول که یازده بار تکرار شده است و یا واج آرایبی حرف «نون» در آیه چهارم که هفت بار استفاده شده است، مشاهده نمود. همچنین در آیه پنجم واژه «راء» دارای واج آرایبی است که شش بار تکرار شده است و واج آرایبی «میم» در آیه هشتم و نمونه‌های دیگر که نشانگر استفاده از این آرایه در سوره حجرات است. استفاده از این آرایه موجب آهنگین شدن سوره شده و ریتم زیبایی به آن داده است.

۱-۲-۱- سطح صرفی

اولین زیبایی سبکی، در انتخاب مؤثر کلمات و سازگاری آن‌ها نهفته است. این موضوع، رویکردی سبک‌شناختی در گونه قرآنی است که درصدد یافتن بهترین تنسيق الفاظ است؛ بنابراین دو ترکیب متمایز از لحاظ ساختاری، دگرگونی‌های معنایی متفاوتی را بیان می‌کنند. تحلیل زبانی حاضر به‌سوی سطح واژگان سوق داده می‌شود و آیات سوره حجرات را از لحاظ صرفی مورد توجه قرار خواهیم داد که چه تفاوتی در اسلوب و معنا به وجود می‌آورند و چه ارتباطی با سیاق این سوره دارد.

۱-۲-۱- تعریف و تنکیر

بکار بردن واژه به‌صورت نکره و معرفه یکی دیگر از جنبه‌های سبک‌شناسی سطح زبانی است. در آیه سوم تعبیر «مغفرة» به‌صورت نکره، آمده است و این امر برای تعظیم و اهمیت است، یعنی خداوند آمرزش کامل و بزرگ نصیبشان می‌کند و بعد از پاک شدن از گناه اجر عظیم به آن‌ها عنایت می‌فرماید، زیرا نخست شستشوی از گناه مطرح است،

سپس بهره‌مندی از پاداش عظیم الهی (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۴۰).

تنکیر «فاسق» و «بنیاً» در آیه ششم نیز به جهت تعمیم است، یعنی هر چیزی که از هر فاسقی به شما رسد بر آن تعجیل نکنید، بلکه به تجسس آن مشغول شوید تا صدق و کذب آن نیک بر شما ظاهر شود (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۴۱۱).

در جمله ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ مراد از اینکه فرمود «كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» با در نظر گرفتن اینکه کلمه «کثیراً» را نکره آورده تا دلالت کند بر اینکه ظن گناه فی نفسه زیاد است، نه با مقایسه با سایر مصادیق ظن که همان بعض ظنی است که فرموده گناه است - پس ظن گناه فی نفسه زیاد است، هر چند که بعضی، از مطلق ظن است و نسبت به مطلق ظن اندک است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۴۸۳).

همچنین در جمله ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ﴾ نکره آوردن قوم برای افاده شمول به همه اقوام است و اختصاص به قومی خاص ندارد، زیرا اگر معرفه آورده می‌شد احتمال عهد می‌رفت. «قَوْمٌ» نکره که در سیاق «لا» قرار گرفته، عموماً اقوام می‌شود (صدر، ۱۳۷۹: ۲۷۹).

۱-۲-۲- مبحث حروف

«حتی» یکی از حروف جر است که بر انتهای غایت دلالت می‌کند (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۴۹۱). کشف می‌گوید: «حتی» فقط برای غایت واقعی است، مانند «أَكَلَتِ السَّمَكَةَ حَتَّى رَأَسِهَا» و «حَتَّى نَصَفَهَا» غلط است برخلاف «إِلَى» که عام است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۵۹).

در جمله ﴿حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ﴾ تعدی «خرج» به «إلی» مشعر به این است که خروج مطلق رسول خدا ﷺ از حجره غایت صبر نیست، بلکه غایت صبر آن‌ها وقتی است که رسول خدا برای رسیدگی به سخن آن‌ها به‌سوی آن‌ها شود (صدر، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

«لعلّ» از حروف مشبّهه بالفعل است و دارای سه معنا است. مشهورترین معنای «لعلّ» توقع است و معناهای دیگر آن تعلیل و استفهام و پرسش است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۵۲۲) در جمله ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ منظور امید داشتن است و شاید منظور قرآن، این باشد که وعده قطعی ندهد، مبدا پیروانش مطمئن شوند و دست از کوشش بردارند، بلکه تنها چیزی که مورد توجه قرآن است، ایجاد امید است و بس تا پیروانش همیشه در بیم و امید باشند و بکوشند. احتمال آنکه «لعلّ» از طرف ذات حق، افاده قطع کند، از نظر آنکه حضرتش علّام الغیوب است، دور به نظر می‌رسد، چون خدای برای خود سخن نمی‌گوید، بلکه برای مسلمانان و به زبان آن‌ها سخن می‌گوید. به‌طور کلی تقریباً آیه کریمه در حکم تعلیل برای آیه گذشته است (صدر، ۱۳۷۹: ۲۶۶).

در جمله ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ از حرف «ان» که برای شرط است به‌جای (إذا) که برای تحقق است، استفاده نموده است. این نوع کاربرد نوعی آگاهی است بر آن جماعتی که با حضرت رسول ﷺ بودند و هیچ‌کدام جسارت تکذیب اخبار را نداشتند، نمایند مگر بر سبیل ندرت و سوق کلام مشعر است بر آنکه بر مؤمنان واجب است که بر صفت تبیین و تجسس ثابت‌قدم باشند تا هیچ فاسق در مخاطبه نمودن با ایشان به کلمه کذب و بهتان ارتکاب ننمایند (نک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۴۱۱).

«لَمَّا» بر سر فعل مضارع می‌آید، ولی نفی ماضی می‌کند. در منفی به «لَمَّا» اغلب امید تحقق در آینده موجود است «لَمَّا» مشوق و مرعّب به خود آن فعلی است که به‌وسیله آن، منفی شده؛ پس در جمله ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ بادیه‌نشینان را به‌سوی ایمان

ترغیب می‌کند و جمله «وَإِنْ تُطِيعُوا» که پس از آن است، تشویق را مصرح و مؤید می‌سازد (صدر، ۱۳۷۹: ۳۵۴).

در آیه ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ کلمه «ثُمَّ» به کار رفته است و نه کلمه «و او»؛ تا دلالت کند بر اینکه این شک نکردن آنان منحصر به یک زمان نیست، بلکه در زمان‌های آینده نیز شک نمی‌کنند؛ و اگر فرموده بود «و لم يرتابوا» تنها ایمانی را شامل می‌شد که در آغاز مقارن با شک و تردید نباشد، ولی دیگر نسبت به ما بعد ساکت بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۴۹۳).

۱-۲-۳- کار بست اسم مثنی در معنای اسم جمع

برخی اسم‌ها در قالب مفرد یا مثنی قرار می‌گیرند اما دلالت بر اسم جمع دارند. کاربرد این سبک در قرآن را می‌توان در آیه ۲۲ سوره حج و آیه ۱۷ سوره حاقه مشاهده نمود. در آیه دهم سوره حجرات نیز این سبک به کار برده شده است. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ در اینجا اسم مثنی (أَخَوَيْكُمْ) را داریم که نشانگر معنای اسم جمع است.

همچنین در آیه نهم: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا﴾ با وجود اینکه اسم فاعل «طَائِفَتَانِ» در قالب مثنی است، فعل آن به صورت جمع «اقْتَتَلُوا» آمده است که باید در قالب مثنی «اقْتَتَلتا» باشد. ساختار آیه هم از نظر صرفی و هم سبکی قابل قبول است. شکل جمع فعل دارای یک ضمیر مستتر «هم» است که می‌تواند برای نشان دادن یک اسم مثنی نیز به کار رود. با این حال باید توجه کرد که:

- ۱- از نظر سبکی به این دلیل قابل قبول است که معنای اصلی فعل جمع «اقْتَتَلُوا» اشاره به اسم جمع «المؤمنین» در کنار خود دارد (نک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۶: ۱۹۹).

۲- ضمیر مستتر «هم» در درون فعل می‌تواند اشاره به اسم مثنای «طَائِفَاتِنِ» داشته باشد.

۱-۳-۳- سطح نحوی

ساختار نحوی متشکل از اجزای به هم پیوسته است و این پیوستگی از طریق ابزارهای به هم پیوسته از قبیل ارجاع، حذف و جایگزینی و ... صورت می‌پذیرد. تغییرات در ساختار نحوی جملات منجر به دگرگونی‌های سبکی می‌شود. اگر رابطه سازمند میان سبک و اندیشه را بپذیریم و ساختار نحوی را حامل و سازنده اندیشه بدانیم، در این صورت میان ساختارهای نحوی جمله‌ها، با نوع سبک پیوند استواری وجود دارد. در ذیل به نمونه‌های این تغییر و نقش آن‌ها در معانی سوره حجرات اشاره می‌کنیم:

۱-۳-۱- حذف

حذف نوعی کاهش واژگانی و از ملاک‌های درون زبانی است که تقدیر آن با ملاک‌های برون زبانی امکان پذیر است. حذف، زمانی صورت می‌گیرد که میان دو چیز تلازم و ارتباط باشد. در صورت وجود چنین حالتی به یکی اکتفا و دیگری حذف می‌شود (جلالی، ۱۳۸۶: ۲۶).

در جمله ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا﴾ با وجود اینکه اسم فاعل «الأعراب» مذکر است، فعل «قالت» در شکل مؤنث آمده است. علت این عدم تجانس دستوری به دلیل این حقیقت است که این آیه دارای یک محذوف است. به بیانی دیگر، واژه «قبیله» یا «مجموعه» از آن حذف شده است. بدین نحو، فعل مؤنث در جنس، بامعنای مقدر محذوف اسم مؤنث، مطابقت دارد. این امر به‌عنوان مؤنث مجازی به آن ارجاع شده است. این آیه به اعراب بدوی قبیله بنی سعد اشاره دارد (عبدالروف، ۱۳۹۰: ۳۸۷).

در آیه نخست ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ مفعول فعل «لا تُقَدِّمُوا» محذوف است و تقدیر جمله به این صورت است که «لا تقدموا امرا» به این معنی که مرتکب هیچ کاری مشوید از اوامر و نواهی الا بعد از آنکه حکم خدا و رسول به آن تعلق گیرد (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۴: ۲۱۰).

حذف مفعول این فعل می‌تواند به خاطر یکی از این دو امر باشد:

۱. افاده عموم؛ زیرا که اگر مفعول ذکر می‌شد، ظاهر چنین بود که حرمت تقدیم، اختصاص به همان مورد ذکر داشته باشد، ولی اکنون شامل هر چه که در نظر آید می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۴۹).

۲. تنزیل فعل متعدی به منزله لازم؛ و آن وقتی است که اصل صدور یا عدم صدور نفس فعل از فاعل، مورد نظر باشد و به مفعول هیچ گونه توجهی نباشد. بنابراین در آیه کریمه، شاید منظور، این باشد که خود پیشی جستن مورد زجر خدای تعالی است و متعلق، آنچه باشد مورد نظر نیست. از فواید تنزیل فعل متعدی به منزله لازم آن است که تأکید در معنا را بیشتر می‌رساند (صدر، ۱۳۷۹: ۲۷۳).

جمله ﴿أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ﴾ در آیه دوم، در محل نصب و مفعول له است به حذف مضاف و تقدیر آن به صورت «أی: لخشية جبوطها» است و معنایش این است که از بیم هدر رفتن اعمالتان خود را از آنچه نهی شدید دارد، باز دارید (نک: طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۵۰).

همچنین «لام» در جمله ﴿امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى﴾ متعلق به محذوف است چنان که گویند: «انت لهذا الأمر»؛ یعنی برای این کار هستی و مخصوص آن می‌باشی «لام» با

معمول خود (تقوی) بنا بر حال بودن منصوب است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۵۵) و همچنین در آیه هفدهم جواب شرط ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ محذوف است و تقدیر آن به صورت «أى فله المنه عليكم» یعنی اگر راست می‌گویید، خداوند بر شما منت دارد (نک؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۳۱۹).

۱-۳-۲- تقدیم و تأخیر

تقدیم و تأخیر کلمات از دیگر سبک‌های بکار گرفته شده در سوره حجرات است. از جمله این سبک در جمله ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ﴾ قابل مشاهده است. در اینجا «فیکم» بر «رسول الله» مقدم شده است که این تقدم، حصر و یا اهمیت را می‌رساند و تذکر به این موضوع، خود نوعی امتنان است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱۷: ۴۶۶).

۱-۳-۳- اسلوب نداء

جمله ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ در این سوره، پنج بار تکرار شده و شاید تکرار آن از نظر استقلال دستور و حکم مورد نظر قرآن و جدایی از سابق باشد. منادا، هرگاه موصول و یا معرف به لام باشد، ندا را با کلمه «ایها» می‌آورند. تکرار ندا به جهت مبالغه در اتعاظ و دلالت بر استقلال دارد (نک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۴۰۳؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۲: ۱۷۶).

۱-۳-۴- جمله اسمیه و فعلیه

از جمله کاربردهای فعل مضارع بر استمرار است. در آیه سوم ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْصُونَ أَوْصَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى﴾ از پیامبر اسلام ﷺ تعبیر کرد به «رسول الله» و در آیه قبلی تعبیر کرد به «نبی» اشاره‌ای است به ملاک حکم، خواسته بفهماند شخص رسول بدان جهت که رسول است هر قسم رفتاری که با آن

جناب بشود با مرسل و فرستنده او شده است، اگر او را تعظیم و احترام کنند خدا را احترام کرده‌اند، پس آهسته سخن گفتن نزد او، احترام و تعظیم و بزرگداشت خدای سبحان است و مداومت بر این سیره - که از کلمه «یغضون» استفاده می‌شود، چون مضارع استمرار را می‌رساند - کاشف از این است که این کسانی که چنین ادبی دارند تقوی خلق آنان شده و خدا دل‌هایشان را برای تقوی تمرین داده (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۴۶۲).

در آیه نخست سوره، جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ به صورت جمله اسمیه بیان شده است که دلالت بر دوام و ثبات معنا دارد. قابل ذکر است برای تأکید این مطلب، علاوه بر استفاده از جمله اسمیه، استفاده از «إِنَّ» که ربط میان مسند و مسند الیه را محکم و ناگسستگی می‌کند، تکرار لفظ جلاله و ذکر ظاهر به جای ضمیر، به صیغه مبالغه آوردن مسند و همچنین ذکر «علیم» بعد از «سمیع» که اعم از آن است و به منزله اضراب از خاص به عام است، مؤید این موضوع است.

۱-۳-۵- استفهام

در سوره حجرات، دو بار از اسلوب استفهام بکار رفته است. ادات استفاده شده در استفهامات سوره حجرات، همزه است و بر استفهام حقیقی دلالت ندارند بلکه اغراض بلاغی دیگری را اثبات می‌کنند.

به عنوان نمونه در جمله ﴿أَيُّ حِبِّ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ﴾ در «أَيُّ حِبِّ» استفهام انکاری به کار برده و برای اینکه قبح و زشتی این عمل را کاملاً مجسم کند آن را در ضمن یک مثال گویا ریخته، می‌گوید: آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ و همچنین در جمله ﴿قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ﴾ استفهام در این آیه، انکاری و توییخی است نسبت به کسانی که رویه و طریقه خلافی را برای خود اتخاذ کنند، حق تعالی از باب سرزنش فرماید: آیا می‌خواهید به خدای خود چیزی یاد بدهید و

حال آنکه خدای شما عالم است به تمام امور مخفی و مستوره آسمان و زمین، پس محتاج به علمی نیست و نه به کسی که او را عالم گرداند (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۲: ۲۰۷).

۲- سطح ادبی (دلالی)

منظور از بررسی سطح تغییرات دلالی در قاموس ساختارگرایان، بررسی مباحث مربوط به محتوا و دلالت ترکیب‌ها نیست؛ بلکه هدف بررسی عناصر خاص بلاغی است که در آن‌ها در عرصه دلالت الفاظ و واژه‌ها تغییر و تحولی در دو محور هم‌نشینی و جان‌نشینی کلام روی می‌دهد. عناصری از قبیل عناصر علم‌بیان مانند تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و مسائل علم بدیع معنوی مانند مقابله، اسلوب حکیم و ... (فضل، ۱۹۹۸: ۲۱۹).

۲-۱- مجاز

از جمله سبک‌های ادبی بکار رفته در سوره حجرات، آرایه مجاز است. مجاز لفظی است که در غیر آنچه در اصطلاح مخاطب برای آن وضع شده استعمال شده است؛ و این استعمال به جهت پیوند و مناسبتی است که بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد و همراه با قرینه‌ای است که مانع از اراده معنی وضعی آن می‌شود (الهاشمی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۸).

در جمله ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَّقُوا﴾ مراد از امتحان در این آیه معرفت و شناختن است زیرا که امتحان سبب معرفت است پس ذکر «امتحان» به طریق مجاز از باب ذکر سبب است و اراده مسبب است (نک: اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۲۱۲).

۲-۲- استعاره

استعاره در اصطلاح، مجازی است لغوی که میان معنای حقیقی و مجازی، علاقه مشابهت وجود داشته، همراه با قرینه باز دارنده از اراده معنای حقیقی، به طوری که یکی از دو طرف تشبیه (مشبّه یا مشبّه به) حذف شده باشد (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۷).

ابن عاشور می‌نویسد که واژه «رفع» در ﴿تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ استعاره از آشکار بودن صوت از حد متداول آن است. در این جا جهر صوت به جسم بلندی تشبیه شده است و همان‌گونه که رؤیت جسم بلند برای دیدگان واضح است، صوت بلند نیز، آشکارا و شدیدتر به گوش می‌رسد و این استعاره از نوع استعاره مکنیه است؛ و اگر تشبیه به القاء کلام به صورت آشکار و قوی از مکان مرتفع مانند مودن باشد، استعاره تبعیه است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۶: ۱۸۳).

در جمله ﴿لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ﴾ استعاره تبعیه در فعل «يُطِيعُكُمْ» به کار رفته است. به طوری که مشبّه آن، اطاعت عالی از دانی و مشبّه به، اطاعت دانی از عالی است. وجه شبه در این استعاره پذیرفتن مطیع فرمان مطاع را بدون چون و چرا و لفظ موضوع برای مشبّه به در مشبّه استعاره استعمال شده که آن را «استعاره تحقیقیه» نامند. تبعیه بودنش از آن نظر است که این استعمال اول در مصدر بوده و سپس در فعل به تبع مصدر منظور شده است (صدر، ۱۳۷۹: ۲۳۲).

۲-۳- کنایه

کنایه عبارت است از آوردن لفظ و اراده معنای غیر حقیقی از آن، به گونه‌ای که بتوان معنای حقیقی آن را نیز اراده کرد (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۹).

در آیه نخست سوره تعبیر ﴿بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ کنایی است و منظور از «بَيْنَ يَدَيْ» همان پیش روست و از آن جا که خدا مکان ندارد و جلو و عقب مادی برای او مطرح نیست، پس این تعبیر کنایه از عجله‌ی در کارها و حکم کردن قبل از خدا و پیامبر ﷺ است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۹، ص ۲۴۲).

در آیه چهارم در تعبیر ﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ زمخشری می‌گوید: «اکثر» کنایه از کل است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۵۷) تعبیر به «اکثر» به جای «کل» شاید از نظر ادب در سخن و نزاکت در گفتار باشد و رفع نومیدی تک‌تک ندا کنندگان را نیز دربر دارد. اضافه بر این، اگر به «کل» تعبیر می‌شد، شاید در ندا کنندگان ایجاد حس مقاومت و لجاجت می‌کرد و تعبیر به اکثر، این خطر را در پیش ندارد.

در آیه چهاردهم، جایی که اعراب گفتند ایمان آوردیم: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا﴾ به پیامبر ﷺ گفته شده که بگوید به آن‌ها که هنوز ایمان نیاورده‌اند ﴿قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا﴾. خداوند کلمه «لَمْ تُؤْمِنُوا» را بجای (کذبتم) دروغ می‌گوید گذاشته است و این به دلالت کنایی بر دروغ‌گو بودن آن‌ها اشاره دارد (نک؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۵۸).

۲-۴- طباق

یکی از محسنات معنویه در علم بدیع، صنعت طباق است. طباق عبارت است از جمع کردن دو لفظی که دارای معنای متضادند (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۸۹).

در این سوره نیز به زیبایی از این صنعت ادبی استفاده شده است. به طوری که در آیه دوم، کسانی را که بی‌ادبانه در حضور پیامبر ﷺ سخن می‌گفتند، نکوهش کرده و تهدید به حبس عمل می‌کند. در آیه سوم، کسانی را که مؤدبانه در حضور رسول خدا ﷺ سخن می‌گفتند، ستایش می‌کند و نوید آمرزش و پاداش بزرگ می‌دهد. موضوع آیه دوم، بلند

کردن آهنک به قصد بی‌احترامی است و موضوع آیه سوم، پست کردن آهنک به قصد احترام است (نک؛ صدر، ۱۳۷۹: ۲۰۳).

در آیه پایانی سوره نیز هنر طباق دیده می‌شود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛ زیرا در این آیه خدای متعال، عالم به همه چیز معرفی شده است و در اینجا دیدنی و نادیدنی (غیب) را در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند.

۳- سطح فکری

در سطح فکری، با عینیت و برونگرایی در توصیف صحنه‌ها و شخصیت‌ها، مخاطب را در فضای حس و لمس توصیفی قرار می‌دهد تا با وضوح و شفافیت آن را در ذهن تداعی کند (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

سید قطب می‌نویسد: تصویر آفرینی در بسیاری از آیات قرآن کریم مشهود است و این کتاب از این جهت نیز معجزه است؛ چرا که با الفاظ و تصاویری آفریده شده که برای همگان قابل درک است. وی «تصویر فنی» را ابزاری ارزشمند در سبک قرآن می‌داند و به نظر او «تصویر فنی» عبارت است از آن ابزار باارزش و سازنده در اسلوب قرآن (قطب، ۱۳۵۹: ۵۸).

اینک به معرفی نمونه‌هایی از آفرینش‌های هنری- فکری را در سوره مبارکه حجرات می‌پردازیم.

۳-۱- غیبت کننده و خوردن گوشت برادر!

جمله ﴿أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِمَّا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ آنچه از آبروی شخص غیبت شده به غیبت کننده می‌رسد به بدترین و زشت‌ترین صورت تجسم یافته و به تصویر

کشیده شده است و در ضمن مثالی به همین حقیقت اشاره می‌کند. آن گاه صحنه‌ای را پیش می‌کشد و عرضه می‌دارد که سنگین‌ترین دل‌ها و سخت‌ترین درون‌ها و کم‌حساسیت ژوئن‌ها را می‌آزارد. صحنه برادری است که گوشت برادر خود را می‌خورد، درحالی‌که مرده است! آنگاه قرآن از زبان مردمان اعلام می‌دارد که آنان این عمل نفرت‌انگیز و بیزارکننده را زشت می‌شمارند و دوست نمی‌دارند و این است که ایشان غیبت کردن را نیز نمی‌پسندند و دوست نمی‌دارند! (قطب، ۱۴۲۵، ج ۶: ۳۳۴۷).

آری آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن او است و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن او است.

۳-۲- علم خداوند به غیب

آیه هجدهم سوره حجرات ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ محدوده علم خداوند را نشان می‌دهد و دو فراز متفاوت دارد:

۱. علم خداوند به غیب آسمان‌ها و زمین؛

۲. بصیر بودن او به آنچه بندگان انجام می‌دهند.

در فراز اول برای آسمان‌ها و زمین، منطقه غیب در نظر گرفته شده است که خداوند به آن علم دارد. در واقع برای آسمان‌ها و زمین، دو منطقه غیب و مشهود وجود دارد و علم به منطقه غیب به خدا اختصاص دارد؛ البته تعبیر غیب از چشم انداز بشر — نه خدا — صورت گرفته است؛ چرا که برای او همه چیز مشهود است و غیبی برایش در کار نیست؛ بنابراین، تقسیم آسمان‌ها و زمین به دو منطقه غیب و مشهود تنها از چشم‌انداز بشری است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۲۳) برخی از مفسران گفته‌اند مراد از غیب آسمان‌ها و زمین، چیزهایی هستند که در آسمان و زمین، پنهان و غایب‌اند (مراغی، بی‌تا، ج ۲۶: ۱۴۹).

تعبیر آیه با این برداشت متفاوت است. آیه به‌طور ضمنی آسمان‌ها و زمین را به دو قسمت تقسیم می‌کند و خدا را عالم به منطقه غیب نشان می‌دهد. «غیب السماوات...» با «الغائبه فی السماوات...» (امور پنهان در آسمان‌ها...) تفاوت دارد. خدا به غیب آسمان‌ها و زمین علم دارد. پس به امور پنهان در آن‌ها هم علم دارد. در حقیقت، آیه می‌گوید که بخشی از آسمان‌ها و زمین با هر آنچه در آن‌ها وجود دارد بر آدمیان پنهان است (قائمی-نیا، ۱۳۹۰: ۲۲۳).

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد، جلوه‌هایی از سبک‌شناسی در سوره مبارکه حُجرات مورد بررسی قرار گیرد. در راستای این هدف، آیات مبارکه سوره حجرات در سطح زبانی، ادبی و فکری مورد بحث قرار گرفت که نتایج حاصل از پژوهش به قرار ذیل است:

۱- در سطح آوایی به مباحثی چون سجع و واج آوایی در سوره پرداخته شد و مشاهده گردید که استفاده از این آرایه‌ها در افزایش موسیقی و اثر گذاری آوایی سوره مؤثر بوده است.

۲- در سطح صرفی به مباحثی چون تعریف و تنکیر، مبحث حروف و کاربست اسم مثنی در معنای اسم جمع پرداخته شد. نکره آمدن واژه‌ها در سوره مقاصدی چون تعظیم و تعمیم دارد. در بحث ادوات نحوی نیز می‌توان گفت که تمامی حروف با توجه معنای بلاغی که دارند به‌درستی و در بهترین مکان قرار گرفته‌اند؛ و همچنین مشاهده شد که استفاده از اسم مثنی و در معنای اسم جمع از جمله سبک‌های بکار رفته در این سوره است.

۳- در سطح نحوی به مباحثی چون حذف، تقدیم و تأخیر، اسلوب نداء، جملات اسمیه و فعلیه و استفهام پرداخته شد و مشخص گردید هر کدام از اسلوب‌های نحوی و تغییرات آن، دارای غرض بلاغی خاص هستند که در خدمت هدف آیه و سوره است.

۴- مجاز، استعاره، کنایه و طباق به‌عنوان مباحث سطح دلالتی در سوره حجرات مطرح شد و مشخص شد که برای تثبیت معانی در ذهن خواننده و یا شنونده به بهترین شکل از این اسلوب‌ها استفاده شده است.

۵- در سطح فکری، آیات سوره حجرات، با عینیت و برونگرایی در توصیف صحنه‌ها و شخصیت‌ها، مخاطب را در فضای حس و لمس توصیفی قرار می‌دهد تا با وضوح و شفافیت آن را در ذهن تداعی کند که از جمله می‌توان به تصویر پردازی در مورد گناه غیبت و همچنین بحث علم خداوند، اشاره کرد.

منابع و مأخذ

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. ج ۱۰. بیروت: دار صادر.
- ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ ق). *تفسیر التحریر و التنویر*. ج ۲۶. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- اشکوری، محمد بن علی. (۱۳۷۳ ش). *تفسیر شریف لاهیجی*. ج ۴. تهران: دفتر نشر داد.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. ج ۱۳. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بازرگان، عبدالعلی. (۱۳۷۲ ش). *نظم قرآن*. ج ۳. تهران: انتشارات قلم.
- برکات و همکاران. (۲۰۰۴ م). *اتجاهات نقدیه حدیثیه و معاصره*. دمشق: انتشارات دانشگاه دمشق.

- بهار، محمد تقی. (۱۳۶۹ ش). *سبک‌شناسی یا تطور نثر فارسی*. ج ۱. چ ۵. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جلالی، جلال‌الدین. (۱۳۸۶ ش). *بررسی ملاک درون زبانی «حذف نحوی» در ترجمه انگلیسی قرآن کریم*. مجله ترجمان وحی. س ۱۱. ش ۲.
- حامد الصالح، حسین. (۱۳۹۰ ش). *تاویل و ازگانی قرآن کریم*. ترجمه سید ابوالفضل سجادی. اراک: انتشارات دانشگاه اراک.
- حربی، محمد عبدالمنعم. (۲۰۰۳ م). *الاسلوبیه فی النقد العربی الحدیث: دراسته فی تحلیل الخطاب*. بیروت: مؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.
- حسنعلیان، سمیه. (۱۳۸۹ ش). *بررسی سبک‌شناسانه سوره مریم. دو فصلنامه قرآن شناخت*. س ۳. ش ۲.
- رافعی، محمد صادق (۱۴۲۱ ق)، *اعجاز القرآن و بلاغه النبویه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۷ ش). *تفسیر قرآن مهر*. ج ۱۹. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۴۱۰ ق). *البرهان فی علوم القرآن*. ج ۱. بیروت: دار المعرفه.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. ج ۴. بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۲۱ ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. ج ۱. بیروت: دارالکتب العربی.
- شاه‌عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳ ش). *تفسیر اثنی عشری*. تهران: میقات.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲ ش). *سبک‌شناسی*. تهران: انتشارات فردوسی.
- صدر، رضا. (۱۳۷۹ ش). *تفسیر سوره حجرات*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- صدقی، حامد و همکاران. (تابستان ۱۳۹۱ ش). رابطه علم معانی با سبک‌شناسی، *فصلنامه لسان مبین*. س ۳، ش ۸.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ ش). *ترجمه تفسیر المیزان*. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. ج ۱۸. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). *مجمع البیان لعلوم القرآن*. ج ۹. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- _____ (۱۴۱۲ ق). *تفسیر جوامع الجامع*. ج ۴. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- عبدالرئوف، حسین. (۱۳۹۰ ش). *سبک‌شناسی قرآن کریم (تحلیل زبانی)*. ترجمه پرویز آزادی. تهران: انتشارات امام صادق (ع).
- غیاثی، محمدتقی. (۱۳۷۳ ش). *سیر تحول سبک‌شناسی. فصلنامه پژوهش‌های ادبیات معاصر جهان*. ش ۱.
- فضل، صلاح. (۱۹۹۸ م). *علم الاسلوب و اجراءاته*. القاهرة: دارالشروق.
- قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰ ش). *معناشناسی شناختی قرآن*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه دینی.
- قطب، سید. (۱۳۵۹ ش). *نمایش‌های هنری در قرآن*. ترجمه محمد علی عابدی. تهران: نشر انقلاب.
- _____ (۱۴۲۵ ق). *فی ظلال القرآن*. ج ۶. بیروت: دار الشروق.
- الکواز، محمد کریم. (۱۳۸۶ ش). *سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن*. ترجمه سید حسین سیدی. تهران: انتشارات سخن.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله. (۱۳۳۶ ش). *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. ج ۸. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- محمدی، حمید. (۱۳۸۹ ش). *آشنایی با علوم بلاغی*. قم: انتشارات دارالعلم.

- مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). *تفسیر المراغی*. ج ۲۶. بیروت: دار الفکر.
- مطلوب، احمد. (۲۰۰۷ م). *معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۱ ش). *تفسیر نمونه*. ج ۱۰. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- هاشمی، احمد. (۱۳۸۹ ش). *جواهر البلاغه*. ترجمه و شرح حسن عرفان. ج ۱۱. قم: نشر بلاغت.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۶ ش). *تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن*. ج ۱۷. قم: بوستان کتاب.

